

## جنبش دانشجویی ، قربانی دیگری مثل سال 32؟!

فریدون گیلانی

[gilani@f-gilani.com](mailto:gilani@f-gilani.com)

پس از بازگشت محمود احمدی نژاد از نیویورک ، میزان فشار بر جنبش های دانشجویی و کارگری ، به شدت افزایش یافته است . احمدی نژاد و سایر عناصر حاکمیت اسلامی - سرمایه داری ؛ که بنا به اصول از پیش تدوین شده ی « ولایت فقیه ، یا حکومت اسلامی » روح الله موسوی خمینی ، به نقش بازوهای نظامی و اجرائی « ولی امر » ؛ جانشین عنوان شده پیامبر اسلام عمل می کنند ، باید ثابت می کردند که در دانشگاه کلمبیا و مجمع عمومی سازمان ملل ، بنا به « مصلحت اسلامی » نعل وارونه زده اند و براساس تئوری اسلامی « تقیه » ، ادعائی خلاف واقع کرده اند .

اگر جز این می بود ، اسلامیست های حاکم بر ایران باید در جهت اثبات ادعاهای احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا و مجمع عمومی سازمان ملل ، دست کم تسمه فشار بر حرکات اعتراضی دانشجویان و زنان ایران را شل تر می کردند . احمدی نژاد در آن دو مرکز آکادمیک و سیاسی ، با چهره ای ظاهراً حق به جانب و در باطن به غایت ریاکارانه ، مدعی شده بود که آزادی های دانشجویان و زنان ایران ، چنان است که حتی باید در کره زمین به عنوان انسانی ترین الگوی رفتاری مورد نظر قرار گیرد . حالا در کرات دیگر ؛ اگر پدیده متجاوزانه مثل انسان وجود داشته باشد ، پیشکش بنیادگرایان اسلامی و مسیحی و یهودی .

بدیهی است که قانون واکنش در مقابل کنش را ، نمی توان از عرصه علم و جامعه شناسی ، و به طور کلی زمینه های حیات حذف کرد . جریان شکل گیری و بروز واکنش ، ممکن است در اثر شدت کنش دچار تاخیر شود ، اما از اصل علمی خود فاصله قطعی نمی گیرد و مدام دنبال مغری برای ابراز وجود می گردد . واکنش بدیهی و طبیعی ، بهانه هایش را در روند تاریخی و بزنگاه های خاصی که بستر ابراز وجود را فراهم می آورند ، پیدا می کند . معرفت جدید انسانی بر آن است که حرکت ناشی از تضاد و تناقض ، سرانجام به تغییر ره می برد . روند شکل گیری جنبش های اجتماعی و جنبش کارگری ایران نیز ، که حرکتی است ناشی از تضادها و تناقض های موجود ، تابع همین قانون علمی است .

جنبش دانشجویی ، جنبش زنان و جنبش کارگری ایران ، با استفاده از ادعاهای نماینده ی « ولی امر » در دانشگاه کلمبیا و مجمع عمومی سازمان ملل ، با تشدید حرکات اعتراضی ؛ که سخت امیدوارم بنا به طبیعت خود به حرکات تعرضی بینجامد ، خواستند به مردم ایران و « تماشاگران ! » جهانی ثابت کنند که نماینده سیاسی اسلامیست های حاکم بر ایران ، روز روشن چنان گستاخانه دروغ می گوید .

این تحول ، با تنش هایی که امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده ، معاونت مستقیم اتحادیه اروپا ، و اسلامیست های چوبدار ، بر سر مساله انرژی هسته ای ، دخالت های موازی جمهوری اسلامی در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین ، و بالا گرفتن حرارت

جنگ علیه کردها به وجود آوردند ، تشدید شد و با استمرار ایستادگی در مقابل سرکوبگران اسلامی پاسدار سرمایه ، در بخش جنبش دانشجویی به آستانه پنجاه و چهارمین سالگرد شانزده آذر رسید . دانشجویان بسیجی که به مثابه بازوی « ولی امر » در دانشگاه ها و مراکز عالی آموزشی عمل می کنند ، در تلوویزیون های دولتی ظاهر شدند و ضمن بیان مطالبی با لکنت زبان در مورد شانزدهم آذر ماه 1332 ( 1953 ) ، به این نتیجه رسیدند که اکنون ؛ و پس از « انقلاب اسلامی » ( یا به قول آندره مالرو در کتاب امید ، انقلابی که هرگز اتفاق نیفتاده است ) ، جنبش دانشجویی ایران ، خود را در « انقلاب اسلامی » پیدا کرده و در آن حل شده است (!)

از آن سو اما ، دانشجویان در دانشگاه پلی تکنیک ( امیر کبیر ) با پرچم های سرخ و شعارهای محوری : « مرگ بر دیکتاتور ! » ، « دانشگاه پادگان نیست ! » ، و « جنبش دانشجویی ، متحد جنبش کارگری ! » از سیزدهم آذر ماه به پیشباز شانزده آذر رفتند و اکنون بنا به خبرها و گزارش ها ، از شانزده آذر هم بر گذشته اند . حرکات اعتراضی به سایر دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشیده شده و تا لحظه ای که من این مطلب را می نویسم ، همچنان ادامه دارد . سرکوبگران اسلامی ، یا عاملان اثبات ادعای « آزادی دانشجویان ایران » نیز ، بنا به دستور مستقیم « ولی امر » و دولت « خدمت گزار » خلیفه ، با توحشی بسا گسترده تر از پیش ، مثل گرگ های هار به جان بچه های مردم افتاده اند تا رئیس دانشگاه کلمبیا را بیش از پیش شرمسار کنند که حتی بنا به سیاست های بازی شیطان ، سوراخ دعا را گم کرده بوده است .

تقریباً سه ماه و نیم پس از آن که سازمان های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده ( CIA و MI6 ) ، به قول میلان ری در کتاب « جنگ عراق » و ده ها سند دیگر ، دولت ملی دکتر محمد مصدق را بر انداختند و محمد رضا پهلوی را به تاج و تخت آمریکائی برگرداندند ، ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهوری ایالات متحده به ایران رفت تا هم به املاک آمریکا سرکشی کند ، هم اطمینان یابد که عروسک جا به جا شده و به قول میلان ری توانسته است سرکوبی ملی ها و کمونیست ها را بی رحمانه آغاز کند ، و هم خیالش جمع باشد که سیاست براندازی رژیم ها و به کرسی نشاندن رژیم های آمریکائی که به قول استیفن کینزر در کتاب « براندازی » از 1893 آغاز شده بوده و در دهه های پنجاه و شصت و هفتاد قرن بیستم برای بالا بردن استحکامات امپراتوری جدید ایالات متحده به اوج خود رسید ، درست عمل کرده و توانسته است تنش های ضد آمریکائی را مهار کند . در مورد ایران ، رابرت دریفوس در کتاب بازی شیطان ثابت می کند که در کودتای آمریکائی - انگلیسی ، با همان دو و نیم میلیون دلاری که برای خریدن مردم ایران از طرف CIA و MI6 پرداخت شد ، نه تنها سبیل ژنرال زاهدی و ارادل و اوباشی مثل شعبان جعفری ( معروف به شعبان بی مخ ) چرب شده بود ، بلکه ابتکار عمل در دست روحانیت به سرکردگی ابوالقاسم کاشانی نماینده اخوان المسلمین ساخت بریتانیا و ایالات متحده و معاون او آخوندی به نام روح الله موسوی خمینی بود که در مرکز تظاهرات اوباش آمریکائی علیه دکتر محمد مصدق ایستاده بود و برای این خوش رقصی ، از ماموران CIA به رهبری کریمت روزولت پول کلانی هم گرفته بود .

ریچارد نیکسون که برای سرکشی به ایران رفت ، جنبش دانشجویی در دفاع از رهبر ملی خود مصدق ، وعلیه دخالت خارجی در امور ایران - آن هم چنان عریان که بعدها معاون بیل کلینتون دموکرات ! را وادار به معذرت خواهی از مردم ایران کرد - ، به اعتراضی شدید

برخاست. شاه آمریکائی ، با ریختن خون گرامی شریعت رضوی ، قندچی و بزرگ نیا و گلوله باران کردن دانشجویان و در و دیوار دانشکده فنی ، به ارباب خوش آمد گفت . اگر در تهران رود نیل نبود که باید برایش قربانی می دادند ، رود افسران آمریکائی و اصل چهار ترومن و کنسرسیوم نفتی و شرکت های آمریکائی به سمت ایران امریکائی شده در جریان بودند و قربانی می خواستند تا خیال ارباب راحت باشد .

به قول نوام چامسکی ، ایالات متحده در هیچ کجای جهان جنبش های اجتماعی و کارگری را بر نمی تابد و به صورت های مستقیم ، یا غیر مستقیم ، به دولت های مزدور ، دست نشانده و ضعیف کمک می کند تا هر گونه جنبش اعتراضی غیر آمریکائی را در هم بکوبند . در رابطه با ایران ، همه تنش هائی که تا کنون با مانورهای چند جانبه به وجود آمده ، به سود جمهوری اسلامی بوده و به عنوان فرصت ها و حربه هائی علیه مردم ایران به طور عام ، و جنبش های اجتماعی و کارگری به طور خاص ، به کار رفته است : میزان دستگیری ها و آدم ربائی های شبانه و روزانه تشدید شده ، سرعت تاخت و تاز و قدرت نمائی اسلامیست ها در جهت مطلق کردن اسلام فزونی گرفته ، شدت عمل در مقابل اعتراض های جنبش دانشجویی ، جنبش زنان ، جنبش معلمان ، و بخصوص جنبش کارگری به مرزهای سرسام آوری رسیده که خبر چندانی از آن در رسانه های خبری اروپائی مشاهده نمی شود فقط صدای آمریکا به عنوان رسانه مستقیم سی آی ا ( با اسم مستعار کنگره آمریکا ) بنا به اسلوب ماهی گرفتن از آب گل آلود ، خبرها و تفسیر ها را با سیاست های دولتی خود تنظیم می کند .

در این گیر و دار ، (1) جرج هربرت واکر بوش می گوید « پ کا کا » دشمن مشترک ترکیه ، عراق و ایالات متحده است . آمریکا که آمریکا است ، دولت و ارتش ترکیه هم که تا خرخره آمریکائی هستند و از دهه هشتاد به بعد ، دولت فاشیستی ترکیه بزرگ ترین دریافت کننده کمک های مالی و نظامی از ایالات متحده و آلمان علیه جنبش آزادیخواهانه و خود مختاری طلبانه کردستان ترکیه بوده ، دولت عراق هم ؛ عمدتاً مرکب از جلال طالبانی ، نوری المالکی و هشیارزیبازی ، به مثابه فرمانداران کاملاً گوش به فرمان و دست نشانده ایالت جدید آمریکا عمل می کنند . در این صورت ، سؤال این جاست که چگونه و چرا دولت جمهوری اسلامی که خود را در گیر با ایالات متحده معرفی می کند ، ماه هاست که کردها را در خاک عراق به توپ بسته ، روستاها را ویران کرده و روستائیان کرد را قتل عام می کند ؟ پاسخ صریح این است که جمهوری اسلامی به « دشمن مشترک ایالات متحده ، ترکیه آمریکائی و دولت آمریکائی عراق » حمله نظامی می کند . پس نمی تواند فراسوی صحنه های جاری بازی شیطان ، ضد امپریالیست باشد . (2) هجوم سرکوبگران جمهوری اسلامی به مردم کوچه و خیابان به شدت کم سابقه ای رسیده ، جنبش های دانشجویی ، معلمی و کارگری ، آماج گلوله ها و تاخت و تازهای جدید قرار گرفته اند ، غیر از اعدام های مخفی در واحد ویژه زندان اوین و گوهر دشت و آن همه زندان دیگر در سراسر ایران ، اعدام های علنی خیابانی به حد سرسام آوری رسیده است . (3) ظاهر قضیه این است که گزارش تخمین اطلاعات ملی (NIE) که بر اساس گزارش شورای اطلاعات ملی (NIC) فراهم آمده ، باعث خشنودی جمهوری اسلامی شده که البته ناشی از بی خردی و به احتمال قوی مردردنی سیاسی اسلامیست هاست . برای آن که در تعریف هر دو نهاد ، به این واقعیت بر می خوریم که هم NIC و هم NIE ، به مثابه پل ارتباطی سازمان های اطلاعاتی با زمامداران سیاسی و ارگان های بالای نظامی عمل می کنند . با این حال ، و با وجودی که این گزارش تاکید می ورزد که

جمهوری اسلامی تا سال 2003 در صدد ساختن بمب اتمی بوده ، پس زمینه هایش را دارد که بعد هم دست به چنین عملی بزند ، اسلامیت ها تبلیغ می کنند که از سازمان های اطلاعاتی ایالات متحده امتیاز گرفته اند ! . 4) اجرای کامل مواد و مفاد مصوبه های اول و دوم شورای امنیت سازمان ملل و احتمال صدور مصوبه سوم ، جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی ، اما تشدید لاف و گزاف هائی کرده که فقط مصرف داخلی دارند و در صحنه بین المللی قواعد بازی را با ناشی گری دچار حیرت می کنند . 5 و 6 و 7 و الا آخر .

جمهوری اسلامی تا به حال به بهانه امنیت عراق ، چهار بار مستقیماً با « شیطان بزرگ » پشت میز مذاکره نشسته و دور جدید مذاکرات هم قرار است در ژانویه 2008 صورت پذیرد . از افغانستان هم گزارش می رسد که اسلامیت های حاکم بر ایران ، در جهت نیروهای اشغالگر موسوم به ائتلاف قرار گرفته اند . تضادهای ظاهری در مورد فلسطین هم بخشی از بازی قدیمی است . روسیه هم نمی تواند مورد اعتماد کامل باشد ، چین هم که مثل روسیه نان را به نرخ روز می خورد . پس باید در نهایت ایالات متحده و اتحادیه اروپا را چسبید .

بنابراین ، آیا این حدس می تواند درست باشد که درست مثل 16 آذر 1332 که حکومت پادشاهی دانشجویان را به مثابه نوعی قربانی تقدیم ارباب کرد ، جمهوری اسلامی - سرمایه داری هم ، با تشدید فشاری چنین سهمگین بر جنبش های دانشجویی و کارگری ، می خواهد با تقدیم نوعی قربانی خیال ارباب را از جهت تسلط خود بر اوضاع داخلی آسوده کند و به پای گرفتن امتیاز های بازهم بیشتر برود ؟ و مثل شاه ، نان سوخته ی جزیره ثبات را بخورد؟

جنبش دانشجویی ، بر مبنای همین درک درست است که به عرصه های تازه ای از هویت یابی سیاسی ارتقاء یافته و بر وحدت با جنبش کارگری تاکید می ورزد . دانشجویان ، کارگران ، معلمان و روشنفکران متعهد ما می دانند که اگر کار به گزینه جنگ هم بکشد ، این مردم ایرانند که نابود می شوند ، نه جریان پان اسلامیت که اسلامیت های حاکم بر ایران خود را از پرچمداران آن می دانند و برای تسلط بر آن ، حاضرند کشوری را هم قربانی کنند . عجلالتا که با تشدید فشار های اجتماعی و جنگ علنی با دانشجویان و کارگران ، به مرحله قربانی دادن از مردم رسیده است تا اعتماد ارباب را به خود جلب کند . در این گونه سرفصل های تاریخی ، عموماً آگاهی جنبش های اجتماعی و وحدت این جنبش ها با جنبش کارگری است که می تواند جریان حرکت را به نقطه تغییر برساند . صورت مساله نشان می دهد که این جنبش دانشجویی و این جنبش کارگری ، قربانی بشو نیستند .